پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن

دو فصلنامه علمی- پژوهشی دانشگاه اصفهان
سال سوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۳
شاپا ۰۷۷۵ - ۲۲۵۲

برابریابی دو ساخت نحوی «ما کان له اَن یَفعَل» و «کان + ماده فَعَلَ» در قرآن کریم ۱۸-۱
رضا شکرانی، زهره کیانی

تبیین ساختار زبانی واژه «ذریه» در قرآن و بررسی برخی از تاثیرات آن در فقه امامیه ۳۸-۱۹
محمد رضا حاجی اسماعیلی، سید مهدی سلطانی رنانی

تحلیل ساختار کارگفت انذار در قرآن کریم ۶۰-۳۹
علیرضا دل افکار، محمد حسن صانعی پور، بهمن زندی، مهدی ارجمندفر

جستاری در متن قرآن کریم بر اساس باز تعریف بینامتنیت ۷۶-۶۱
پرویز البرزی، مسعود منصوری

رویکردی نشانه شناختی به مفهوم رنگ وکاربست آن در قرآن کریم ۹۲-۷۷
فیروزه محمدی حسن آبادی

نقش و کارکرد علم سیاق و دانش لغت دربازنگری آیات متشابه لفظی ؛ مطالعه موردی تناسب و لفظ و معنا ۱۱۴-۹۳
زهرا محققیان، اعظم پرچم

نگاهی به ظرائف ساختار صرفی اوزان جمع در قرآن کریم ۱۲۷-۱۱۵
محمود شهبازی، زهرا ذوالفقاری

بسم الله الرحمن الرحیم

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین

پژوهش های زبان شناختی قرآن

دوفصلنامه علمی-پژوهشی

سال سوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۳، پیاپی ۵

پژوهش های زبان شناختی قرآن

دوفصلنامهٔ علمی- پژوهشی
سال سوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۳، پیاپی۵
صاحب امتیاز: معاونت تحقیقات و فناوری دانشگاه اصفهان
مدیر مسئول: دکتر محمدرضا ستوده‌نیا
سردبیر: دکتر نصرالله شاملی
مدیر داخلی: محمد جانی پور
مدیر اجرایی: فریده کوهرنگ بهشتی

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب الفبا)
علی اکبر ربیع نتاج..... دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران
محمد رضا ستوده نیا..... دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان
محمد باقر سعیدی روشن..... دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم
نصرالله شاملی..... استاد گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه اصفهان
سید محمد کاظم طباطبایی..... استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی
محمد رضا فخر روحانی..... استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم
محمود کریمی..... دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق(ع)
قاسم مختاری..... دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اراک
اصغر منتظر القائم..... دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

دوفصلنامه «پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن» در تاریخ ۱۳۹۲/۱۲/۷ و طی نامه شماره ۳/۱۸/۵۸۹۷۹۳ وزارت علوم، تحقیقات و فنآوری، از شماره اول (بهار و تابستان۱۳۹۱) موفق به اخذ اعتبار علمی ـ پژوهشی شده است و مقالات آن در پایگاه‌های ذیل نمایه می‌شود:

پایگاه استنادی علوم جهان اسلام	**www.isc.gov.ir**
پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی	**www.sid.ir**
بانک اطلاعات نشریات کشور	**www.magiran.com**

ویراستار ادبی و صفحه آرا: محمد جانی‌پور
مقالات این دوفصلنامه لزوماً بیان‌کنندهٔ دیدگاه دانشگاه اصفهان نیست.
۱۴۳ صفحه / ۳۵۰۰۰ ریال
امور علمی و تحریریه: دانشگاه اصفهان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه علوم قرآن و حدیث،
دفتر مجله پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن
تلفن و نمابر: ۳۷۹۳۲۶۲۳-۰۳۱
http://uijs.ui.ac.ir/nrqs
E-mail:nrqs@res.ui.ac.ir
امور فنی و توزیع: دانشگاه اصفهان، معاونت پژوهش و فناوری، اداره چاپ انتشارات و مجلات دانشگاه اصفهان
صندوق پستی: ۷۳۴۴۱-۸۱۷۴۶
E-mail:entesharat@ui.ac.ir

دوفصلنامهٔ علمی ـ پژوهشی «پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن»
سال سوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۳، پیاپی۵

فهرست مطالب

(به ترتیب حروف الفبا)

- **برابریابی فارسی دو ساخت نحوی «ماکان له اَن یَفعَل» و «کان + مـاده فَعَـلَ» در قـرآن کریم** ۱۸-۱

رضا شکرانی، زهره کیانی

- **تبیین ساختار زبانی واژه «ذریه» در قرآن و بررسی برخی از تأثیرات آن در فقه امامیه** ۳۸-۱۹

محمدرضا حاجی اسماعیلی، سید مهدی سلطانی رنانی

- **تحلیل ساختار کارگفت انذار در قرآن کریم** ۳۹-۶۰

علیرضا دل افکار، محمدحسن صانعی‌پور، بهمن زندی، مهدی ارجمندفر

- **جستاری در کلان متن قرآن کریم بر اساس بازتعریف بینامتنیت** ۷۶-۶۱

پرویز البرزی، مسعود منصوری

- **رویکرد نشانه شناختی به مفهوم رنگ و کاربست آن در قرآن کریم** ۹۲-۷۷

فیروزه محمدی حسن آبادی

- **نقش و کارکرد علم سیاق و دانش لغت در بازنگری آیات متشابه لفظـی؛ مطالعـه مـوردی تناسب لفظ و معنا** ۱۱۳-۹۳

زهرا محققیان، اعظم پرچم

- **نگاهی به ظرائف ساختار صرفی اوزان جمع در قرآن کریم** ۱۲۷-۱۱۵

محمود شهبازی، زهرا ذوالفقاری

- **چکیده عربی** ۱۳٤-۱۲۸
- **چکیده انگلیسی** ۱٤۱-۱۳۵

دوفصلنامه علمی پژوهشی «پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن»
سال سوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۳، پیاپی۵
صص ۳۹-۶۰

تحلیل ساختار کارگفت انذار در قرآن کریم

علیرضا دل‌افکار*، محمدحسن صانعی‌پور، بهمن زندی***، مهدی ارجمندفر*****

چکیده

در رویکرد کاربردشناسی به قرآن، بیش از آنکه به واژگان، معانی آنها و نوع ارتباطات نحوی بین آنها پرداخته شود، بر روی ویژگیهای متکلم و مخاطب، شرایط گفتگو و بافت حاکم بر آن تأکید می‌شود. در تبیین بافت پیرامون تحقق کارگفت انذار باید گفت که منذِر اصلی در قرآن خداوند است و پیامبران به عنوان رسول و فرستاده خداوند و فقیهان نیز با تفقه در دین به عنوان جانشینان پس از ایشان در راستای انذار الهی و در طول انذار خداوند ایفای نقش می‌کنند.

در این مقاله بر آنیم تا علاوه بر ترسیم بافت پیرامونی کارگفت انذار، شرایط لازم برای تحقق کارگفت انذار را تبیین نماییم و نشان دهیم که چگونه گوینده متن، یعنی خداوند متعال، مخاطب و دیگر شنوندگان مخاطبه، همگی در فهم این شرایط متفق اند و در پس این مخاطبه نیّت گوینده که همان انذار است، چگونه تحقق می‌یابد و چگونه خوانندگان آیات قرآنی برداشت کارگفت دیگری همچون کارگفتهای تبشیر، تشویق، توبیخ، تهدید و غیر آن را ندارند.

واژه‌های کلیدی:

بافت پیرامونی، تحلیل کارگفتی، کاربردشناسی قرآن، کارگفت انذار، شرایط تحقق کارگفت.

* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور delafkar_ali@pnu.ac.ir
** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور saneipour@gmail.com
*** دانشیار گروه زبان شناسی دانشگاه پیام نور Zandibahman12@gmail.com
**** دانشجوی دکترای مدرسی معارف اسلامی دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول) m.arjmandfar@yahoo.com

تاریخ وصول: ۹۳/۳/۳ تاریخ پذیرش: ۹۳/۸/۱۷

مقدمه

امروزه درحوزه دین پژوهی به نظریه کارگفت[1] اهمیت خاصی داده می‌شود؛ چرا که این نظریه درحوزه زبان شناسی و مطالعات زبانی توسعه فراوان یافته است و در دنیای امروز به عنوان یک ابزار مهم برای متون مختلف دینی و غیردینی به کار می‌رود.

الهیات مسیحی از نظریه کارگفت[2] در زمینه فهم و تفسیر متون مقدس بهره‌های بسیاری برده است. این نظریه از بدو تولد تا کنون نگاه بسیاری از اندیشمندان و نظریه پردازان کتب مقدس را به خود جلب نموده است به گونه ای که هنوز یک سال از چاپ کتاب بنیادین آوستین[3] (۱۹٦۲م) در این نظریه نگذشته بود که دونالد اِوَنس (۱۹٦۳م) اولین کتاب را در مسیر بومی سازی این نظریه در کتاب مقدس به چاپ می‌رساند و پس از آن تا سال (۲۰۰۱م) نیز تألیفات زیاد دیگری در همین زمینه توسط دانشمندان الهیات مسیحی به چاپ می‌رسد (صانعی پور، ۱۳۹۰ش، ص۱۵).

توجه دین پژوهان به نظریه کارگفت ریشه در این دارد که این نظریه در حوزه زبان شناسی و مطالعات زبانی توسعه فراوانی یافته است و امروزه به مثابه یک ابزار تحلیل جدی و کارآمد برای متون مختلف اعم از دینی و حقوقی ... به کارگرفته می‌شود. باید گفت این نظریه قابلیت کاربرد برای فهم و تفسیر قرآن را دارد.

بررسی سوابق پژوهشی انجام گرفته پیرامون انذار در قرآن بیانگر این واقعیت است که رویکرد آنها بیشتر معناشناسی بوده است و بررسی این موضوع با یک رویکرد کاربرد شناسی مسبوق به سابقه نیست.

در این نوشتار تلاش می‌شود که بحث انذار با یک رویکرد جدید (کاربرد شناسی) مورد بررسی قرار گیرد تا نگرش جدیدی نسبت به آن ایجاد شود و فرای لغت و معنای واژه انذار به بررسی محیط ایجاد شده در انذار اعم از ویژگیهای انذار کننده، موقعیت و شخصیت انذار شونده و در نهایت مؤلفه‌های انذار بیان شوند، به این امید که آغازی برای پژوهشهای کارگفتی پیرامون موضوعات دیگر در قرآن باشد

۱. تحلیل کاربرد شناختی

پیش از بیان کاربردشناسی باید مرحله قبل از آن که معناشناسی است، بیان شود. معناشناسی همان معنای ظاهری کلمات و درج شده در فرهنگ لغت است که واژه‌ها ساده، ثابت و دارای معنای واحدی هستند. هنگامی که از معناشناسی سخن می‌گوییم، مراد ما همان روش سنتی قدیمی است که به تجزیه و تحلیل کلام همراه با مطالعه رابطه میان صورت و نقش جمله‌های زبان محدود می‌شود (صفوی، ۱۳۸۲ش، ص۱۹).

به طور معمول برای فهمیدن معنای جمله در وهله اول آنچه به ذهن ما خطور می‌نماید همین معناشناسی است.

باید گفت مطالعات زبان شناسی همیشه محدود به یک نگرش انتزاعی از گفتگوی محدود بوده است. بنابراین با توجه به عدم کارآیی آن در همه ابعاد، توجه زبان شناسان به دانش «کاربردشناسی» برای پرشدن این خلأ را به همراه داشته است. به همین جهت «کاربردشناسی» در دهه‌های ٦۰و۷۰ میلادی در آمریکا در مقابل دیدگاه نحوگرا و دستور زبان

1. Speech Act
2. Speech Act Theory
3. Austin

چامسکی[1] به صورت جدی مطرح شد (فقیهیان،۱۳۸۹ش،ص۱۷).

در کاربردشناسی، معنا به هنگام کاربرد و در جهان خارج مورد مطالعه قرار می‌گیرد. جمله‌ها اگر در مقام و موقعیت مناسب خود استعمال نشوند، در ایجاد ارتباط نیز سهمی به خود اختصاص نمی‌دهند. فرد در مقام گوینده تشخیص می‌دهد که چگونه صحبت کرده و چه جملاتی را به کار برد و مخاطب نیز تشخیص خواهد داد که در هنگام مواجه شدن با کلام و جمله چه واکنشی از خود بروز دهد. (معموری، ۱۳۸٦ش، ص۱۷٦-۱٦۱).

در اینجا واضح است که برخلاف تصور غلط، برای فهم دقیق متن و قرآن کریم صرف تحلیلهای صرفی، نحوی و بلاغی کافی نیست و با بسنده کردن به این علوم در فهم متن، بسیاری از زوایای متن بر خواننده پنهان می‌ماند. کاربردشناسان به دنبال این هستند که معانی مورد نظر افراد، تصورات، مقاصد و کنشهای آنان را در زمان گفتگو بررسی کنند.

بر همین مبنا «جرج یول» کاربرد شناسی را اینگونه تعریف می‌کند: «کاربردشناسی، مطالعه ارتباط میان صورتهای زبانی و کاربران آنهاست و تنها این علم است که به نقش انسان در تحلیلهای خود می‌پردازد» (یول،۱۳۸۵ش، ص۱۲).

واضح است که اختیار انسان و حالات مختلف او در معنا نفوذ می‌نماید و یک جمله و یا متن که الفاظ آن دارای یک معنا بود و همانند جسم بی روحی بود، انعطاف زیادی می‌پذیرد و می‌تواند در حالات و شرایط متفاوت معانی متعددی در ارتباط با همان موقعیت را داشته باشد.

پس در کاربردشناسی واژه دارای پوشش بیرونی متغیر و شناخت معنا در یک موقعیت محاوره ای خاص است. باید توجه داشت که لازمه یک نظریه کاربردشناختی این است که مجموعه مؤلفه‌های بافتی مؤثر در کاربری زبانی را دربر گیرد. در معناشناسی عموما واژه‌ها ثابت، ساده و دارای معانی واحدی هستند اما از دید کاربردشناسی در کنه آنها یک پوشش بیرونی متغیر وجود دارد و آنها متکی بر متن هستند. برای تبیین معنای واژه انذار نیز علاوه بر ساختار زبانی (واژگان و عبارتهای ملفوظ و مکتوب)، بافت پیرامونی (عناصر و اطلاعات غیر ملفوظ و غیر مکتوب) را نیز در نظر گرفت.

۲. تبیین مفهوم «کارگفت»

نظریه کارگفت را نخستین بار «جان لانگ شاو آستین» یکی از فیلسوفان مکتب آکسفورد معرفی کرد. او معتقد بود که جملات خبری گونه اصلی جملات زبان نیستند. کاربرد اصلی زبان اطلاعی نیست و صدق یا کذب معنای تمام پاره گفتها قابل تعیین نیست. به این جملات دقت نمایید:

الف) قول می‌دهم فردا قرض خود را پرداخت کنم

ب) تضمین می‌نمایم که تو در کنکور قبول شوی

ج) این ساختمان را «نگین» می‌نامم.

ج) فردا دانشگاه تعطیل شود.

آوستین این جملات را «پاره گفتارهای بیانی»[2] می‌نامد و تأکید می‌نماید که چنین گفته‌هایی به نوعی «عمل» یا کنش اشاره دارند. در واقع در این جملات بحث بر سر «صدق» یا «کذب» مطرح نیست بلکه

1. Chomsky

2. Performative Uttrance

مطلب مورد توجه این است که این سخنان چه کاری انجام می‌دهند.

«آوستین» برای پاره گفتارهای بیانی سه مرحله را در نظر می‌گیرد. نخست بیان چنین جملاتی که «کنش بیانی»[1] نامیده می‌شود. برای نمونه قاضی جمله (من شما را به سه سال محکوم می‌کنم) بر زبان جاری کند. دوم تأثیر آن کنش بیانی بر مخاطب که «کنش غیر بیانی»[2] نامیده می‌شود.

مثلا مخاطب جمله (من شما را به سه سال محکوم می‌کنم) را از قاضی دادگاه بشنود. سوم واکنش مخاطب در برابر «کنش بیانی» که کنش پس بیانی نامیده می‌شود. برای نمونه مخاطب با شنیدن چنین جمله ای از قاضی گریه کند یا اعتراض نماید. این کنش غیر بیانی را «کارگفت» گویند.

مثال دیگر اینکه فردی به مخاطب خود بگوید: (به تو قول می‌دهم فردا به دانشگاه بیایم). بیان جمله توسط مخاطب همان «کنش بیانی» است. این پاره گفتار، مخاطب را خاطر جمع می‌سازد که گوینده فردا به دانشگاه می‌آید. این اطمینان همان «کنش غیر بیانی» جمله تلقی می‌شود و سبب می‌گردد که مخاطب چنین جمله ای را «بجا» تلقی کند و تصمیم بگیرد که امانت را به دانشگاه ببرد و به گوینده تحویل بدهد. این کار را «کنش پس بیانی» می‌نامند که به انجام کاری ختم شده است (صفوی، ۱۳۹۱ش، صص۳۰۷-۳۰۵).

در واقع نظریه کنش گفتار ابعاد عملی زبان را بررسی می‌کند. می‌توان هر گفته را به عنوان نوعی کنش در نظر بگیریم. در واقع گفته‌ها وقایع زبانی یا کنش‌های زبانی در زمان هستند که برای نتایج خاص و یا اثرات خاص در نظر گرفته شده اند. برای نمونه سخنانی که عاقد بر زبان جاری می‌کند و بین دو نفر پیوند زناشویی برقرار می‌کند، از این قبیل است. در واقع افراد برای بیان منظور خویش تنها پاره گفتهایی که حاوی کلمات و ساختارهای دستوری باشد، استعمال نمی‌کنند بلکه به واسطه آن پاره گفت، اعمالی را نیز انجام می‌دهند. باز به این مثال توجه کنید: اگر در محیط کار رئیس آن اداره به شخصی بگوید(شما اخراجید)، این عبارت نه تنها یک گزاره نیست، بلکه به منزله کنشی است که به اشتغال شما پایان می‌دهد.

در واقع گوینده می‌تواند با گفتن یک جمله یا یک پاره گفتار عملی را به انجام رساند و به این عمل که در نتیجه گفتار حاصل شود «کنش» گویند. کنشی که در نتیجه گفتار باشد، به گوینده کمک می‌کند تا با گفتن یک جمله یا پاره گفتار عملی را به انجام برساند.

خداوند در قرآن با نزول آیه: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَ ما أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَ الْمُنْخَنِقَةُ وَ الْمَوْقُوذَةُ وَ الْمُتَرَدِّيَةُ وَ النَّطِيحَةُ وَ ما أَكَلَ السَّبُعُ إِلاَّ ما ذَكَّيْتُمْ وَ ما ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَ أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلامِ ذلِكُمْ فِسْق» (مائده:۳) استفاده انسانها نسبت به موارد مذکور در آیه را ممنوع می‌سازد.

در آیات قرآن نیز ابلاغ انذارها و هشدارهای الهی به سوی بندگان کنش بیانی نامیده می‌شوند. به دنبال این پیام در مخاطبان به فراخور اعتقادات وآمادگی درونی تأثیری در مخاطب ایجاد می‌شود که همان کنش غیربیانی است.

1. Locationary Act
2. Illocationary Act

برای نمونه گروهی در درون خود با اعتقاد بر اینکه خداوند متعال قادر است و واسطه او (پیامبران الهی) در ابلاغ پیام صادق هستند یقین حاصل می‌کنند که چنین هشدارهایی قطعا درست است و در آینده محقق می‌شود. گروهی نیز ممکن است آن را بعید تلقی نموده و ترجیح دهند که به این سخنان توجهی ننموده و حال خوش موجود خود را مکدر ننمایند که همان کنش غیر بیانی است.

به دنبال این واکنش درونی و غیر بیانی و تجزیه و تحلیل درونی مخاطبان از خود واکنش نشان داده و به تعبیر قرآن: «وَمِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ لايُؤْمِنُ بِهِ وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ وَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيء ٌمِمَّاتَعْمَلُونَ وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَلَوْكانُوا لايَعْقِلُونَ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُإِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمْيَ وَلَوْكانُوالايُبْصِرُونَ إِنَّ اللَّهَ لايَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئاً وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (یونس:٤٤-٤٠).

پس گروهی به تصدیق انذارهای الهی پرداخته و تلاش می‌نمایند که اعمال و رفتار خود را به گونه ای تنظیم نمایند که از عذاب الهی خود را حفظ نمایند. در مقابل بعضی به تکذیب علنی و زبانی پرداخته و تحقق آنها را انکار نموده و به بیان قرآن: «يا حَسْرَةً عَلَى الْعِبادِ ما يَأْتِيهِم مِنْ رَسُولٍ إِلاَّ كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ» (یس:۳۰) به استهزاء سخنان پیامبران پرداخته و نه تنها در درون آنها تأثیر مثبت نداشته بلکه به بیان حضرت نوح(ع): «قال رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلاً وَنَهاراً فَلَمْ يَزِدْ هُمْ دُعائِي إِلاَّ فِراراً» (نوح:٦-٥) در آنها نتیجه عکس داشته است و آنها از فرامین الهی دور شده اند.

این واکنش و انجام کار مخاطب اعم از سلبی و ایجابی «کنش پس بیانی» است که به انجام کاری ختم شده است. در واقع مقصود خداوند از بیان این آیات صرف اطلاع رسانی به مخاطبان و تأیید و تکذیب آنها نیست بلکه آنچه مهم است انجام کاری است که از مخاطبان صورت می‌پذیرد و آزمایش الهی در مورد آنها محقق می‌شود.

۳. جایگاه بافت در کاربردشناسی

«بافت» یکی از مباحث مهم در کاربردشناسی به حساب می‌آید به طوری که این مفهوم بخش لازم و ضروری از این علم شده است. در واقع مرز تفکیک و وجه تمایز میان نحو و معناشناسی از کاربردشناسی در گرو مفهوم بافت است. کاربردشناسان در تلاش هستند تا بتوانند یک نظریه مناسب پیدا کنند که در آن نمود بیرونی زبان، (واژگان، جملات، عبارات) در بافت کاربردی و موقعیتی که قرار گرفته است، بررسی شود. اهمیت موضوع بافت در کاربردشناسی تا اندازه ای است که تعریف و تبیین کاربردشناسی به آن وابسته است.

در زبان دو نوع دلالت درون زبانی و برون زبانی وجود دارد. دلالت درون زبانی رابطه میان صورت هر واحد زبان با مفهومی است که در ذهن داریم. گروهی از زبان شناسان صرفا به همین دلالت درون زبانی توجه کرده و آنچه از جهان خارج به بیان و فهم جملات تحمیل می‌شود، التفاتی ندارند. گروهی از زبان شناسان علاوه بر دلالت درون زبانی، به دلالت برون زبانی نیز توجه می‌نمایند.

دلالت برون زبانی در اصل همان فضای پیرامون جمله و موقعیت و شرائط متکلم و مخاطب است که به زبان و ساختار جمله مربوط نیست اما در درک متن از اهمیت زیادی برخوردار است.

می‌توان اینگونه بیان کرد که دلالت درون زبانی و بیرون زبانی با یکدیگر ارتباط تنگاتنگ داشته و مستقل از یکدیگر نیستند (صفوی، ۱۳۹۱ش، صص۳۰۰-۲۹۵).

به گفته «کوک» برای دریافت دقیق معنای یک جمله و متن به غیر از معناهای ظاهری کلمات و درج شده در فرهنگ لغت، عواملی همچون سن، جنس، موقعیتهای اجتماعی، زمان و مکان، اشتراکات فرهنگی طرفهای گفتگو نقش زیادی دارد که به این عوامل «بافت» گفته می‌شود. (کوک، ۱۳۸۸ش، ص۵۷). با کمی دقت این نکته به دست می‌آید که برای فهم متون به ویژه متون مقدس تحلیلهای جامعه شناسی، روان شناسی و تاریخی ضروری است.

برای نمونه در قرآن کریم بیان سرگذشت اقوام مختلف بیان شده و در صدد تبیین و تحلیل این واقعیت است که گروهی از آنها به فرامین و دستورات خداوند که از زبان پیامبران به آنها ابلاغ شده بود، سرپیچی نمودند و دچار عذاب شدند.

این شرحها و نقل رویدادها در کتب تواریخ توسط تاریخ نویسان و مورخان نیز بیان شده است. اما آیا دریافت خواننده از مطالعه سرگذشت پیشینیان در کتب تاریخی با آنچه که در قرآن برای او بیان شده است برابر است؟ آیا بیان شرح حال اقوام گذشته در قرآن برای افزایش اطلاعات تاریخی مخاطبان است؟ خداوند در قرآن کریم با بیان داستان برادرانی که بر خلاف سیره پدرشان از انفاق و سهم الفقراء خودداری نموده و دچار عذاب شدند (ر.ک: قلم:۳۳-۱۷)، چه اهدافی را دنبال می‌نماید؟

با توجه به مطالب گفته شده واضح است که خداوند به عنوان متکلم فراتر از معناشناسی و معنای بالقوه ای که در الفاظ و عبارات وجود دارد، به دنبال ایجاد تأثیر و عبرت گرفتن در مخاطب است و از آنجا که انسان به عنوان مخاطب دارای عقل و اختیار و جویای کمال و پیشرفت است، با بیان سرگذشت پیشینیان به دنبال هشدار و انذار در مخاطبان خود است که اگر از آنها الگوبرداری کنند، به سرنوشت آنها مبتلا خواهند شد. در واقع منذِر به دنبال این است که انسانها خود را از ورود به ورطه هلاکت در امان گذارند.

ممکن است گفته شود که در این دسته از آیات خداوند به انذار انسان به طور صریح اشاره نکرده و واژه انذار به کار نرفته است؟ درپاسخ به این سؤال باید گفت که بر اساس مطالبی که در بحث کارگفت بیان خواهد شدهرگاه بین ساختار جمله و کارکرد آن رابطه ای مستقیم وجود داشته باشد، آن را (کنش گفتاری) مستقیم می‌نامند و هرگاه ارتباط بین ساختار جمله و کارکرد غیر مستقیم باشد، (کنش گفتاری غیر مستقیم) گویند (یول،۱۳۸۵ش، ص٦٦).

در اینجا نیز کارکرد جملات در صدد عبرت آموزی و هشدار به انسانهاست، اگرچه به طور مستقیم بیان نشده و لفظ انذار به کار نرفته است. خداوند متعال در در علت بیان قصه‌های قرآنی می‌فرماید: «لَقَدْ کانَ فی قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِی الْأَلْبابِ ما کانَ حَدیثاً یُفْتَری وَلکِنْ تَصْدیقَ الَّذی بَیْنَ یَدَیْهِ وَتَفْصیلَ کُلِّ شَیْءٍ وَهُدیً وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ» (یوسف:۱۱۱).

پس مرز تفکیک و وجه تمایز میان نحو و معناشناسی از کاربردشناسی به عنوان زیررشته های زبان شناسی در گرو مفهوم بافت است. در واقع نحو به مطالعه و بررسی جمله‌ها می‌پردازد. معناشناسی

گزاره‌ها را مطالعه می‌کند و کاربردشناسی کنش‌های بیانی و بافت پیرامونی را مورد مطالعه قرار می‌دهد. کاربردشناسان به دنبال آن هستند که نمود بیرونی زبان در بافت کاربردی و موقعیتی که در آن به کار رفته است، تبیین شود (صانعی پور،۱۳۹۰ش،ص٦٢).

٤. بافت پیرامونی و مبانی تحقق کارگفت انذار در قرآن

باید گفت که در آن دسته از آیات قرآن که کارگفت انذار به کار رفته است، کاربران و چهره‌های برجسته، نقش آفرینی نموده و این کارگفت را محقق می‌سازند. در این کارگفت شخص اول و برتر و مؤثر خداوند متعال است. خداوند به عنوان منذِر اصلی به دنبال ایجاد آگاهی در مخاطب و دورساختن آن از ضرر و خسران است.

چهره دیگر که در ردیف دوم در این کارگفت نقش آفرینی می‌نماید، پیامبران الهی هستند که در واقع حامل پیام انذار از جانب خداوند بوده و تنها نقش ناقل و واسطه در انذار الهی هستند. بر اساس آیه «وَ ما کانَ الْمُؤْمِنُونَ لِیَنْفِرُوا کَافَّةً فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ کُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طائِفَةٌ لِیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ وَ لِیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَیْهِمْ لَعَلَّهُمْ یَحْذَرُونَ» (توبه:۱۲۲) فقیهان نیز با تفقه در دین به عنوان ناقل انذار پس از پیامبران حضور دارند.

چهره دیگر که با اراده خود در تحقق یا محقق نشدن این کارگفت حضور دارند، انسان‌ها هستند که با صفات و ویژگیهای انحصاری خویش از جمله اختیار در تحقق این کار گفت ایفای نقش می‌کنند. شاید بتوان گفت که در اکثر موارد خود پیامبران الهی نیزدر گروه مخاطبان انذار بوده اند.

اما چهره‌های شاخص و مطرح و موردعنایت در قرآن خداوند، پیامبران الهی، فقیهان به عنوان منذِر و انسان در جایگاه مخاطبان انذار و منذَر قرار دارد. در ذیل به معرفی نقش آفرینان به اختصار پرداخته می‌شود.

٤-١. خداوند متعال به عنوان کاربر کارگفت انذار

در آیه «فَأَنْذَرْتُکُمْ ناراً تَلَظَّی» (لیل:١٤) خداوند خود را به عنوان منذِر معرفی می‌نماید. واضح است که منذِر باید در نزد مخاطب از جایگاه خاصی برخوردار باشد که مخاطب او بیان چنین سخنانی را در شأن و جایگاه او بداند و آنها را پذیرفته و در عمل به آنها توجه نماید.

لازم به ذکر است که مقام انذار مختص خداوند است و همانگونه که گفته شد، پیامبران به عنوان واسطه و ناقل انذار الهی نقش آفرینی می‌کنند. در ذیل بعضی از صفات خداوند که در فهم مقام و جایگاه انذار خداوند مؤثر است بیان می‌شود.

٤-١-١. حکمت الهی

از صفات الهی که در راستای جزا و عقوبت است «حکمت» الهی است. این کلمه از ریشه «حکم» به معنی منع کردن از چیزی به خاطر اصلاح آن (راغب اصفهانی، ١٤١٢ق، ص٢٤٨) است و به همین جهت لجام حیوان را حَکَمه (بر وزن صدمه) گویند و علم و دانش را «حکمت» گویند چون شخص را از کارهای خلاف باز می‌دارد و «حکومت» نیز در مواردی به کار می‌رود که افراد را از کار خلاف باز می‌دارد.

«حکیم» بودن خداوند به این معناست که موجودات را به کمال مطلق تا حد داشتن ظرفیت آنها

برساند. او خلقت موجودات را در راستایی قرار می‌دهد که آنها به سوی کمال سوق پیدا کنند و در مخلوقات کمال را ایجاد می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، ج۲، ص٦٢٠).

در آیات «إِنَّ الَّذینَ کَفَرُوا بِآیاتِنا سَوْفَ نُصْلیهِمْ ناراً کُلَّما نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْناهُمْ جُلُوداً غَیْرَها لِیَذُوقُوا الْعَذابَ إِنَّ اللَّهَ کانَ عَزیزاً حَکیماً» (نساء:٥٦) و «وَیَوْمَ یَحْشُرُهُمْ جَمیعاً یامَعْشَرَالْجِنِّ قَدِ اسْتَکْثَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ وَقالَ أَوْلِیاؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنا بِبَعْضٍ وَبَلَغْنا أَجَلَنَاالَّذی أَجَّلْتَ لَنا قالَ النَّارُمَثْواکُمْ خالِدینَ فیهاإِلاَّماشاءَاللَّهُ إِنَّ رَبَّکَ حَکیمٌ عَلیمٌ» (انعام:۱۲۸) وارد ساختن کافران به آتش و عذاب آنها را نشأت گرفته از حکمت خداوند بیان می‌کند.

پس با توجه به حکمت الهی انسانهایی که از فرامین الهی تبعیت نکرده اند به سزای کارهای خود برسند و بین افرادی که در دنیا به انجام حسنات پرداخته و آنهایی که اهل گناه هستند، تفاوت وجود داشته باشد. و اهل معصیت که به انذارهای الهی و پیامبران توجه نکرده اند، باید منتظر عقوبت الهی باشند و تا در دنیا مجال دارند، فرصت را غنیمت شمرده و جبران اشتباهات خود را بنمایند. پس عقل به انسان حکم می‌کند که هشدارهای خداوند را جدی گرفته و اطمینان داشته باشد که در صورت توجه نکردن به آن عذاب الهی دامنگیر او می‌شود.

٤-١-٢. جزای الهی

این صفت فعلی خداوند اسم فاعل از باب مفاعله است و مصدر باب مفاعله مزبور مجازات است که غالباً برای پاداش بد مورد استعمال قرار می‌گیرد. این مجازات و جزای بد درباره کافران قوم سبأ در قرآن کریم مورد استعمال قرار گرفته است و اینگونه می‌فرماید که «و هل نجازی الا الکفور» (سبأ:۱۷). در آیات قبل آن درباره قوم سبأ می‌فرماید که خداوند به آنان نعمت داده بود ولی اعراض و دوری از خدا جستند و دچار سیل ویرانگر شدند و قبل از آن نیز گوید: «ذلِکَ جَزَیْناهُمْ بِما کَفَرُوا» (سبأ:۱۷) (محقق، ۱۳۷۲ش، ج۱، ص٢٦٧).

آلوسی در روح المعانی از قول ابی حیان گوید که «جزاء» بیشتر در مورد خیر و شر استعمال می‌شود ولی «مجازات» فقط در مورد شر استعمال می‌شود (آلوسی، ١٤١٥ق، ج١١، ص۳۰۳). در مورد کلمه «جزا» باید گفت که ممکن است در یک استعمال هر دو منظور باشد یا با وجود قرینه ای فقط برای یکی از آنها به کار رود.

بنا بر گفته زمخشری نیز کلمه «جزاء» عام است و برای کافر و مؤمن به کار می‌رود. همچنین در بعضی موارد از جمله آیه مذکور خاص است که تنها عقاب مورد نظر است (زمخشری، ١٤٠٧ق، ج۳، ص٥٧٦).

از طرف دیگر کفر آنها در مرتبه ای بود که عقوبت نافرمانی آنها سریع به آنها رسید. طبرسی در جوامع الجامع گوید: «ومثل هذا الجزاء لایستحقّه إلّا الکافر وهو العقاب العاجل» (طبرسی، ۱۳۷۷ش، ج۳، ص٣٤٧).

در بیان شدت کفر آنها نیز گفته شده است که «وهل یجازی بمثل ما فعلنا بهم إلّا البلیغ فی الکفران، أوالکفر؟» (قمی مشهدی، ١٣٦٨ش، ج١٠، ص٤٨٥).

به این معنا که کفر آنها در حد بالایی بود و وخامت آن تا اندازه ای بود که آنها را مستوجب عذاب عاجل و سریع در همین دنیا کرد. ممکن است که انسان در موقع گناه اینگونه تلقی کند که عذاب

الهی از او دور است و چه بسا بتواند از عقوبت کارهای خود فرار کند. در اینجا تأکید می‌شود که خداوند به طور حتم کافران را مجازات می‌کند. پس مخاطبان با بی توجهی به انذار الهی باید منتظر عقوبت سخت خداوند باشند.

٤-١-٣. تتبیر کافران

نابود کردن کفار در آیه شریفه «وَكُلاً ضَرَبْنا لَهُ الْأَمْثالَ وَكُلاً تَبَّرْنا تَتْبيراً» (فرقان:٣٩) ذکر شده که برای همه آنان مَثَلها زدیم وهمه را زیر و زبر کردیم. آیات قبل از آن راجع به کفر و بی ایمانی قوم نوح و قوم عاد و ثمود و اصحاب الرس که اقوام آنها کافر شدند و به عذاب الهی دچار شدند، اشاره دارد.

این صفت فعل خداوند اسم فاعل از باب تفعیل (تتبیر) از ثلاثی مجرد «تبَر یتبُر» از باب «نصَر ینصُر» و «تبَر یتبِر» از باب ضرَب یضرِب به معنی هلاک و نابودشدن و نابود گردانیدن است. و «تبَر یتبُر» از باب منَع یمنَعُ نیز به همین معناست. «تَبر» به معنی شکستن و نابود شدن است و «تِبر» به معنی زر و سیم یا ریزه آنها که هنوز گداخته نشده باشد.

باب افعال آن «اتبار» به معنی دنبال انداختن و به نهایت رسانیدن است و باب تفعیل آن «تتبیر» به معنای نابود ساختن است و تبار هم به معنی هلاکت و نابودی است (محقق، ١٣٧٢ش، ج١، ص١٩٢).

این آیه در مورد آن گروهی است که پس از اتمام حجت و رفع شبهات آنها به تکذیب آیات الهی و پیامبران ادامه دادند. لذا خداوند با بیان سرگذشت آنها، قوم پیامبر اسلام را از ابتلا به سرنوشت آنها برحذر می‌دارد و به همه انسانها در همه زمانها انذار و هشدار می‌دهد.

در ادامه نیز در آیه «وَلَقَدْ أَتَوْا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أُمْطِرَتْ مَطَرَالسَّوْءِ أَفَلَمْ يَكُونُوا يَرَوْنَهَا بَلْ كانُوالايَرْجُونَ نُشُوراً (فرقان:٤٠)» به بیان نمونه ای که به این عذاب مبتلا شدند پرداخته و آن عذاب قوم لوط است که با ریزش سنگ از آسمان عذاب شدند؛ چرا که قریش برای تجارت در شام از این سرزمین زیاد عبور می‌کردند اما به آثار عذاب الهی بر آنها توجهی نمی‌کردند چرا که «لا یرجون نشورا» و به رستاخیز امید نداشتند.[1]

پس بر همه انسانها در هر زمان ضروری است که از آنچه بر سر گذشتگان آمد عبرت گرفته و انذار و هشدار الهی را جدی بگیرند.

٤-٢. انسان به عنوان مخاطب کارگفت انذار در قرآن

از آنجا که مخاطب خداوند در انذار و هشدارها انسانها هستند، معرفت و شناخت نسبت به انسان می‌تواند ما را در فهم هر چه بهتر مفهوم انذار و کارگفت آن یاری دهد.

بدیهی است که انسانها با گرایش و پذیرش به سمت اعتقادات و جهان بینیهای گوناگون به گروههای مختلفی از جمله کافر، مؤمن، منافق و... تقسیم می‌شوند، و جایگاه آنها از لحاظ اعتقادات نقش مهمی در تحقق این کارگفت دارد. شناخت انسان از وجوه مختلفی قابل بررسی است که در ذیل به صورت جداگانه به آن پرداخته می‌شود.

---

١. از دیگر صفات خداوند که بیانگر جایگاه انذار الهی نسبت به بندگان است می توان به: سریع الحساب، اسرع الحاسبین، سریع العقاب، حفیظ و حسیب اشاره کرد که برای جلوگیری از تطویل کلام از توضیح آنها خودداری می‌کنیم.

٤-۲-۱. آگاهی و شناخت در انسان

شناخت حضوری انسان، راهی برای شناخت حضوری حق است که همان راه عرفان و شهود است، و همچنین شناخت حصولی انسان، مسیر معرفت به شناخت حصولی پروردگار را فراهم می‌نماید که با تأمّل در اسرار و حکمت‌هایی که خداوند متعال در وجود انسان نهاده است، ارتباط می‌یابد و انسان با دریافت چنین شناختهایی در مسیر معرفت الهی و فزونی این معرفت قرار می‌گیرد.

آنچه در وجود گسترده آدمی، به ودیعه نهاده شده است، نشانه‌های علم و قدرت و حکمت خدا است و در میان آفریدگان، هیچ پدیده‌ای چون انسان و به اندازه‌ی وی، دارای سرّ و حکمت نیست.

انسان این قابلیت و استعداد را دارد که مظهر جمیع اسماء الهی شود و به تعبیر عرفا، مظهر جمیع اسماء و صفات خداوند است. پس شناخت انسان، در شناخت خدا، نقش مهّمی دارد. در قرآن نیز به این معنی اشاره‌هایی شده است همانند آیات:«وَفِی الأَرْضِ آیاتٌ لِلْمُوقِنِینَ. وَفِی أَنْفُسِکُمْ أَفَلا تُبْصِرُون» (ذاریات:۲۰)، (مصباح یزدی، ۱۳۹۰ش، ص۳۱۸).

در اینجا به یک وجه مشترک بین دو طرف مخاطبه در انذار پی می‌بریم و آن هم اینکه وجود انسان به عنوان مخاطب خداوند در انذار برگرفته از وجود خداوند به عنوان متکلم در انذار است. لذا انسان به راحتی می‌تواند انذارهای او را بپذیرد. در واقع فصل ممیّز انسان در فرهنگ قرآن، ناشی از «تألّه» او، یعنی خداخواهی مسبوق به خداشناسی وی و ذوب او درجریان اِلاهیّت است؛ این حیات الهی همان فطرت الهی در وجود انسان است.

از این‌رو، جان ملکوتی و روح الهی انسان، مستند به ذات مقدّس ربوبی است و آدمی در پرتو این استناد فطری، همواره با خدای خویش در ارتباط است و فلسفه تشریع شریعت نیز تحکیم و تسدید همین ارتباط همیشگی است که با مجموعه عبادت‌ها روح آدمی پی‌درپی صفا می‌یابد و ضمیر ملکوتی وی برای تجلّی انوار معرفتِ حق جلّ‌وعلا آماده‌تر می‌گردد (جوادی آملی، ۱۳۸٤ش، ص١٤).

پس وجود انسان تجلی خداست، لذا هیچ کس به غیر از ذات او به امور انسان واقف نبوده و به فکر رشد و تعالی او از روی محبت و دلسوزی نیست. و والاترین هشدارها و دقیق ترین انذارها نیز از سوی او صادر می‌شود.

٤-۲-۲. اختیار انسان

با یک نگاه سطحی به قرآن کریم، درمی‌یابیم که از دیدگاه قرآن، انسان موجودی مختار است. اصولاً آمدن پیامبران و نزول کتب آسمانی، دالّ بر اختیار انسان است، در غیر اینصورت ارسال پیامبران کار بیهوده و عبث تلقی می‌شود. آیاتی که در زمینه ابتلا و آزمایش انسان وارد شده است، دلالت بر وجود اختیار در انسان می‌کند همانند: «إِنّا خَلَقْنَا الإِنْسانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشاج نَبْتَلِیهِ فَجَعَلْناهُ سَمِیعاً بَصِیرا» (دهر:۲) و «إِنّا جَعَلْنا ما عَلَی الأَرْضِ زِینَةً لَها لِنَبْلُوَهُمْ أَیُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلا» (کهف:۷).

از اوصافی که خدا به پیامبران داده است «مبشّر» و «مُنذر» بودن است: «کانَ النّاسُ أُمَّةً واحِدَةً، فَبَعَثَ اللهُ النَّبِیِّینَ مُبَشِّرِینَ وَمُنْذِرِین» (بقره:۲۱۳). گاهی قرآن، به جای آنکه بگوید پیامبر فرستادیم؛ می‌فرماید «نذیر» فرستادیم «وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلاّ خَلا فِیها نَذِیر» (فاطر:٢٤)،

یا در قیامت به مؤمنان می‌فرماید: «أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِير» (ملک:۸).

واضح است که بشارت و انذار، تنها در مورد موجود مختار معنی دارد. علاوه بر دلیلهای نقلی و یا دلیلهای عقلی؛ آدمی با علم حضوری نیز درمی‌یابد که مختار است. بدیهی است که در بسیاری از موارد، انسان وقتی بر سر دو راهی قرار می‌گیرد، بدون اینکه اجباری در کار باشد، با اختیار خود یکی از دو راه را انتخاب می‌کند.

در تحلیل معرفةالنّفسی و روان‌شناسانه می‌بینیم که کار ارادی و اختیاری بدون میل تحقق نمی‌پذیرد. پس ممکن است فردی نسبت به دریافت یک امر خیر و نیکو یا دوری از امر شرآگاهی داشته باشد اما کشش و انگیزه لازم برای رسیدن به او و یا ترک آن نداشته باشد. بنابراین باید در فرد ایجاد انگیزه برای انجام آن کار به وجود آید (مصباح یزدی، ۱۳۹۰ش، ص۴۱۳).

ذکر این نکته لازم است که به غیر از آگاهی و قدرت، اختیار، مقوّم دیگری نیز دارد و آن عبارت است از «میل به انجام دادن کار». پس منذِر با در نظر گرفتن این ویژگیها به انذار انسان پرداخته و همانگونه که بیان خواهد شد برخی از پایه‌های انذار خود را بر این اساس پایه ریزی کرده است.

٤-٢-٣. عقلانیت در انسان

وجه ممیز انسان از موجودات دیگر، عقل او است. گوهر عقل، ارزشمندترین نعمت الاهی برای بشریت است و به همین جهت است که انسان اشرف مخلوقات نامیده شده است. معنای اصلی عقل در لغت عرب، منع، نهی، امساک، حبس و جلوگیری است. معانی دیگر عقل نیز که از همین معنا اخذ شده، با آن مناسبت دارد. مثلا به وسیله‌ای که شتر را با آن می‌بندند، «عقال» گفته می‌شود، چون شتر را از حرکت بازمی‌دارد. به عقل انسان نیز عقل گفته می شود چون او را از جهل و کردار زشت بازمی‌دارد. (ابن منظور، ١٤١٤ق، ص٤٦٠-٤٥٩).

لذا در روایات عقل به عنوان پیامبر درونی معرفی شده است. امام صادق (ع) در روایتی می‌فرماید: ای هشام خدا بر مردم دو حجت قرار داده است حجت ظاهر و حجت باطن. حجت ظاهر همان فرستادگان و پیامبران و امامان هستند و حجت باطن همان عقل مردم است.

از دیدگاه اسلام عقل که همان پیامبر باطن است با پیامبر ظاهر ناسازگار نیست و هر دو انسان را به سوی خدا راهنمایی می‌کنند (کلینی، ۱۳٦۵ش، ج۱، ص۱۵). از دیدگاه اسلام عقل که همان پیامبر باطن است با پیامبر ظاهر ناسازگار نیست و هر دو انسان را به سوی خدا راهنمایی می‌کنند .به این ویژگی انسان نیز در تحقق انذار از جانب منذِر عنایت خاصی شده است.

۵. تحلیل ساختار تحقق کارگفت انذار در قرآن

برای شکل گیری کارگفت انذار در یک مخاطبه، نیازمند وجود شرایط و مؤلفه‌هایی هستیم. مؤلفه بدین معنا که هریک از آنها کارگفت انذار را از دیگر کارگفتهای کاربری شده در قرآن تفکیک نماید. پس این مؤلفه‌ها به عنوان وجه تمایز این کارگفت از دیگر کارگفتها نقش آفرینی می‌کنند. در این قسمت ساختار کارگفت انذار در قرآن تبیین می‌گردد. اکنون این شرایط به ترتیب در ذیل بیان می‌شود.

۵-۱. ابلاغ و اعلان کارگفت انذار

باید گفت که «انذار» در قرآن گزارش و ابلاغ است که مخاطب را نسبت به موضوع پر اهمیت و خاصی آگاه می‌سازد. البته همان گونه که در مبحث کارگفت بیان شد، متکلم در اینجا علاوه بر کنش گفته که معانی لغوی الفاظ آن را بیان می‌کند، نیت و مقصود دیگری هم دارد و آن هم هشدار دادن نسبت به امر خطرناک و اتمام حجت با مخاطب می‌باشد و به دنبال آن شاهد واکنش و عکس العمل و انجام گرفتن عملی از مخاطب هستیم.

در نتیجه این گزارش دارای یک کنش در گفته نیز است؛ چراکه متکلم (خدا) در اینجا دارای شؤون مختلفی نسبت به مخاطب است. از صفات خداوند متعال حکیم بودن است و حکمت او اقتضا دارد که بنده را قبل از عقاب آگاه نموده و همه مسائل را برای او تشریح کند تا جای هیچ عذر و بهانه ای باقی نماند.

۵-۲. تعلق کارگفت انذار به امری مخوف و ترسناک

در انذار متعلق آن اخبار و گزارش و به عبارت بهتر مُخبرٌعَنه یک مقوله ترسناک و دهشت انگیزو خوفناک است که در بافت ذهنی مخاطب به عنوان جایگاه ترسیدن از آن یاد می‌شود و مخاطب با شنیدن آن دچار ترس و اضطراب می‌گردد. انذار و اخطار در جایی متصور و معقول است که در آن جا خطرها و تهدیدهایی وجود داشته باشد و عدم توجه انسان به آنها با آسیبهای جبران ناپذیر همراه باشد. تذکر و یادآوری پدر و مادر به فرزند در مورد تلاش برای درس خواندن و هشدار به مردود شدن و محروم شدن از موفقیت در صورت درس نخواندن و یا تعیین مجازات توسط قانون گذار برای مجرمان و خاطیان از نمونه‌های آنهاست.

قرآن کریم در آیات «فَأَنْذَرْتُكُمْ ناراً تَلَظَّى لا يَصْلاها إِلاَّ الْأَشْقَى الَّذى كَذَّبَ وَ تَوَلَّى» (لیل:۱۶-۱۴) و آیه «إِنْ هُوَ إِلاَّ نَذيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَىْ عَذابٍ شَديدٍ» (سبأ:۴۶) انسانها را نسبت به آتش جهنم و عذاب سخت بیم می‌دهد. در مقابل اگر خبر دادن نسبت به موضوع نیکو و فرح انگیز باشد، تبشیر محقق می‌شود. با اخبار خداوند به مخاطبان نسبت به بهشت و نعمتهای آن در بافت ذهنی مخاطب میل و اشتیاق نسبت به آینده به وجود می‌آید.

۵-۳. دلسوزی و محبت در تحقق کارگفت انذار

گوینده و کاربر کارگفت انذار در بافت ذهنی خود یک رابطه عاطفی و محبتی با مخاطب دارد که بر اساس حس احسان و دلسوزی تلاش می‌کند تا با کارگفت انذار فضایی ذهنی برای مخاطب خود ایجاد کند تا وی را از یک خطر پیش رو بازدارد. انگیزه در انذار فقط محبت و علاقه و احسان به فرد انذار شونده است.

وجود این احساس در انذارها و ابلاغها می‌تواند متفاوت باشد. برای نمونه ممکن است قانونگذار نسبت به انجام تخلف به افراد هشدار دهد و برای انجام آن کار نیزجریمه و مجازات تعیین نماید و دستور دهد که آن را در قالب بخشنامه به افراد ابلاغ و اطلاع رسانی کنند. ممکن است برای قانونگذار مهم نباشد که افراد نسبت به مفاد این قانون چه عکس العملی نشان دهند. اما انذار دهنده نسبت به عملکرد

انذار شونده نگران است و آرزو دارد که مخاطب به این اخطار توجه نماید.

تذکرات و هشدارهای پدر و مادر نسبت به فرزند با دلسوزی و احساس مسؤولیت است وچه بسا نگرانی و دلسوزی آنها نسبت به مخاطب که فرزندشان است بیشتر از خود او باشد ودر ابلاغ هشدار خود دلسوزی و خیرخواهی خود را با انجام حرکاتی از جمله ریختن قطرات اشک به مخاطب(فرزند) انتقال دهند.

انذار خداوند نیز به بندگان از سر دلسوزی و محبت و خیر خواهی است و همیشه راه برگشت و جبران را به سوی بندگان گشوده و آنهارا دعوت به باز گشت و جبران مافات می‌کند.

در آیه «وَ إِذا جاءَکَ الَّذینَ یُؤْمِنُونَ بِآیاتِنا فَقُلْ سَلامٌ عَلَیْکُمْ کَتَبَ رَبُّکُمْ عَلی نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْکُمْ سُوءاً بِجَهالَةٍ ثُمَّ تابَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحیمٌ» (نساء:٥٤)، پیامبر(ص) حامل سلام خداوند به گنهکاران مبنی بر بهره گیری از غفران و رحمت الهی است و آنها را آگاه می‌کند که رحمت خدا شامل حال آن دسته از گنهکارانی می‌شود که از روی جهالت، مرتکب کار زشتی شوند و خداوند چشم به راه آنهاست و غفران و رحمت او در انتظار آنهاست.

در روان شناسی تعلیم و تربیت نیز به نقش عاطفه در یادگیری و انتقال مطلب به دیگران تأکید شده است. در اهمیت نقش عاطفه همین بس که جهت دهی عقاید افراد با عواطف صورت می‌گیرد.

لذا اثر بخشی رابطه عاطفی بین مربی و شاگرد و تأثیر آن بر یادگیری متعلم امری بدیهی و مسلم است. مطالعات و تحقیقات بیانگر این واقعیت است که رعایت اصول تعلیم و تربیت اگرچه در جای خود ضروری و مهم است اما نتایج نظرسنجی‌های انجام گرفته در آموزشهای تأثیر گذار بیانگر این واقعیت است که ویژگیهای عاطفی معلم یا رفتارهای او بیش ازبه کارگیری روشهای تعلیم و تربیت اهمیت دارد (استرانگ، ١٣٨٤ش، ص١٨).

همچنین در تحقیقات صورت گرفته این مطلب قطعی است که وجود جو عاطفی و حمایتی در کنار آموزشهای ذهنی و عقلی ضرورتی اجتناب ناپذیر است؛ زیرا یادگیری صحیح و دقیق تنها بر اساس گفتگوهای عقلی که دو طرف در چارچوب قواعد خشک دیالکتیکی با یکدیگر دارند استوار نیست بلکه جنبه‌های عاطفی بین هر دو طرف و حالات روانی مشترک بین هردو در این فرایند تأثیر زیادی دارد. (آهنچیان، ١٣٨٢ش، ص٥٣).

باید گفت روح و روان انسان به عنوان مخاطب نیز تشنه محبت و عاطفه از طرف مقابل است تا آنجا که تنها در صورتی از کلام دیگران تأثیر می‌پذیرد که نسبت به خیرخواهی و دلسوزی گوینده خاطر جمع شود در انذارهای قرآن نیز به این مؤلفه عنایت خاصی شده و هیچ انذاری بدون این مؤلفه بیان نشده است. حال اگر مخاطب در این بازدارندگی شاهد دلسوزی و محبت از جانب متکلم نباشد، ممکن است نسبت به گفتار او تلقی تهدید نماید و این گونه برداشت نماید که متکلم به دنبال تأمین خواسته خود است نه منفعت و خیر خواهی برای او.

٥-٤. بیم دادن و ابلاغ آن در تحقق کارگفت انذار

باید گفت که «انذار» در قرآن بیم دادن به وسیله سخن گفتن است. در مقایسه انذار و تنبیه باید گفت

که انـذار، کنشـی لفظـی و پیشـگیرانه اسـت و تنبیـه، کنشی لفظی و عملی و ناظر بر رفتاری ناپسـند اسـت که بـه عنـوان مجـازات و بـرای جلـوگیری از تکـرار مجدد آن اسـت. اگرچـه هـر دو بـا نـوعی آگـاهی و هشدار برای متربی و نیز پیشگیری از انجـام و تکـرار عمل نامطلوب در آینـده همـراه اسـت (صـادق زاده، ۱۳۹۱ش، ص۹-۸). پس «انذار» کنشـی اسـت کـه در نتیجه گفتار به مخاطب خود می‌رساند که عمـل انـذار در حال انجام گرفتن است.

در ایـن عمـل ممکـن اسـت بـا کنشـهایی روبـه روشویم که سخن و واژگانی برزبان جاری نشود ولی انذار کننده با استفاده از حرکـات و اعمـالی، هـدف و نیت خود را به انذارشونده برساند اما همیشه بـه ایـن صورت نیست. آنچه مورد نظر ماست کنشهایی اسـت که نتیجه و برایند کاربری زبان هستند.

در عمل انـذار ممکـن اسـت بـا دو کـنش گفتـار مواجه شویم. کنش گفتار مسـتقیم کـه انذاردهنـده بـا استفاده از جملاتی در قالب انذار مقصود خـود را بـه مخاطب خود می‌رساند و کنش گفتار غیر مستقیم کـه از یک سری جملاتی استفاده مـی‌شـود کـه در ظـاهر قالب انذار ندارند ولی هدف و مقصود انذار است.

۵-۵. روشنی و وضوح در تحقق کارگفت انذار

از آنجـا کـه در انـذار بـه دنبـال تأثیرگـذاری در مخاطب هستیم، باید برای مخاطب و منذَر قابـل فهـم باشد. لذا قرآن کریم از آن تعبیر به «مبین» می‌کند «أنی لَکُم نَذِیرٌ مُبِین» (هود:۲۵) یعنی به زبان عامیانه و قابل فهم نه بیان فلسفی وپیچیده. لذا بسیاری از انذارها در قالب داستان و مثال در قرآن بیان شده اسـت. از آنجـا که انذار مبتنی بر معرفت و اتمـام حجـت اسـت، لـذا انذار باید دور از هر گونه ابهام و به صورتی صریح و آشکار صورت پذیرد. لذا قرآن کریم می‌فرماید «وَ لَقَدْ یَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّکْرِ فَهَلْ مِـنْ مُـدَّکِرٍ» (قمـر:۱۷). بیـان صفت برای موصوف مبتنی بردلیل و حکمت خاصـی است و بیان یک صفت برای موصوفی خـاص و ذکـر نکردن این صفت در مقوله‌هـای مشـابه دیگـر، دارای پیام خاصی برای مخاطب است.

انذار الهی در قرآن به همه افراد با سطوح مختلـف فکـری و اجتمـاعی از جملـه پیـامبران، مؤمنـان، ناس(مردم)، کافران و... است.

در روان شناسی نیـز یکـی از مهـم‌تـرین راههـای برقراری ارتباط، روشن بودن گفتار است. مطالب ارائه شده در جریان آموزش کارآمد و مفید بایـد معنـی دار و بـه وضـوح بیـان شـود. انتخـاب لغـات و کلمـات متناسب و قابل فهم عامل بسیار مهمی در روشن بودن گفتار و پذیرش در مخاطب دارد. البته منظور از گفتار واضح و آشکار تنها تلفظ صحیح کلمات نیست، بلکه باید تصـور دقیقـی از موضـوع را در ذهـن داشـت و سپس آن را در قالب قابل فهـم بـه فراگیـران یـاد داد (عبدلی، ۱۳۸۷ش، ص۵۱).

۵-۶. تکیه بر عقلانیت و دانایی انسان در تحقق کارگفت انذار

کاربر در این کارگفت تلاش می‌کند تا سخن خود و عمل برآمده از آن را بـر مبنـای عقلانیـت و دانـایی مخاطب خود بنا کند. در آیات «وَ لِلَّذینَ کَفَرُوا بِـرَبِّهِمْ عَذابُ جَهَنَّمَ وَ بِئْسَ الْمَصیرُ إِذا أُلْقُوا فیها سَـمِعُوا لَهـا شَهیقاً وَ هِیَ تَفُورُ تَکادُ تَمَیَّزُ مِنَ الْغَیْظِ کُلَّما أُلْقِیَ فیهـا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُها أَ لَمْ یَأْتِکُمْ نَذیرٌ قالُوا بَلی قَدْ جاءَنا نَذیرٌ فَکَذَّبْنا وَ قُلْنا ما نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَیْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلاَّ فـی

ضَلالٍ کَبیرٍ وَ قالُوا لَوْ کُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ ما کُنَّا فی أَصْحابِ السَّعیرِ فَاعْتَرَفُوا بِذَنْبِهِمْ فَسُحْقاً لِأَصْحابِ السَّعیرِ» (ملک:۱۱-٦)، خازنان جهنم از آنان از روی توبیخ و سرزنش می‌پرسند اگر شما منذِری نداشتید که شما را از عذاب آگاه نماید و به این فرجام مبتلا نشوید؟

آنها باور نمی‌کنند که انسانی آگاهانه و با داشتن رهبر آسمانی به چنین سرنوشتی گرفتار شود، و چنین جایگاهی را برای خود انتخاب کند. در واقع معذب شدن آنها را با بحث انذار وعدم توجه به آن مرتبط کردند. دوزخیان در پاسخ گویند که چرا آمدند اما ما آنها را تکذیب کردیم و از این فرصت استفاده نکردیم. آنگاه خود را ملامت نموده و با خود گویند: «وَ قالُوا لَوْ کُنَّا نَسْمَعُ أی سماع تفهم أَوْ نَعْقِلُ مَا کُنَّا فِی أَصْحابِ السَّعِیرِ».

اگرچه سخنان پیامبران به گوش آنها می‌خورد اما با دقت به آن گوش نکرده و بی تفاوت از آنها گذشتند. بعضی از آنها ممکن است با دقت نیز گوش نموده و حقانیت انذار پیامبران برای آنها ثابت شده باشد اما از روی عناد از پذیرش آن امتناع ورزیدند (سیوطی، ١٤١٦ق، ص٥٦٥).

در تفسیر مظهری آمده است: «قالوا لَوْ کُنَّا نَسْمَعُ کلام النذیر سماع قبول من غیر عناد فنؤمن بما ثبت بالادلة السمعیة» (مظهری، ١٤١٢ق، ج١٠، ص٢٣).

پس زبان حال آنها این است که اگر بیم دادن پیامبران را همانند کسی که خواهان حق است می‌شنیدیم یا همانند کسی که با دقّت و تأمّل به سخنی می‌نگرد، ما نیز عقل خود را به کار انداخته بودیم، به این فرجام نامبارک دچار نمی‌شدیم.

۵-۷. دوری از اجبار و تحمیل عقیده در تحقق کارگفت انذار

با توجه به عقلانیت مخاطب و تکیه بر اندیشه و تفکر در این کارگفت، انذار دهندگان در انذارشان قصد تحمیل عقیده و اجبار ندارند. چه نقش اصلی این دو روش تربیتی (انذار و تبشیر) مربوط به جنبه انگیزش در انسان و در پی آن ایجاد رفتاری نو با میل و رغبت است (شاملی، ۱۳۸۸ش، ص۲۱).

طبق نظر قرآن کریم «لِتُنْذِرَ قَوْماً ما أُنْذِرَ آباؤُهُمْ فَهُمْ غافِلُونَ» (یس:٦) انذار در حقیقت راهی برای ایجاد هوشیاری و آگاهی است، اما در قرآن اراده انسان حرف آخر را در مورد اعمال و عملکردهای وی می‌زند.

انسانها پس از دریافت هشدار و انذار رفتارهای خود را با آگاهی و شناخت و آزادی انجام می‌دهند. با توجه به آیه «هذا بَلاغٌ لِلنَّاسِ وَ لِیُنْذَرُوا بِهِ وَ لِیَعْلَمُوا أَنَّما هُوَ إِلهٌ واحِدٌ وَ لِیَذَّکَّرَ أُولُوا الْأَلْبابِ» (ابراهیم:۵۲) «إِنَّ الَّذینَ کَفَرُوا سَواءٌ عَلَیْهِمْ أَ أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لا یُؤْمِنُونَ» (بقره:٦) «إِنَّما تُنْذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّکْرَ وَ خَشِیَ الرَّحْمنَ بِالْغَیْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَ أَجْرٍ کَریمٍ»(یس:۱۱) «قُلْ إِنَّما أُنْذِرُکُمْ بِالْوَحْیِ وَ لا یَسْمَعُ الصُّمُّ الدُّعاءَ إِذا ما یُنْذَرُونَ»(انبیاء:٤٥) ما را به یک جمع بندی می‌رساند که شیوه‌های انذار و تبشیر از منظر قران چیزی جز راههایی برای آگاه سازی و انتقال اطلاعات نیستند و در نهایت خود شخص است که اطلاعات به دست آورده را قبول یا رد می‌کند.

در روانشناسی نیز اثبات شده است که زور و اجبار و اکراه شخص نسبت به چیزی پیامدهای نامطلوب دارد و استفاده از روشهای مبتنی بر زور و تحقیر منجر به مقاومت، طغیان و تلافی می‌گردد

(گـوردن، ۱۳۸۱ش، ص۳۸). در واقـع نقـش مربـی چیزی به جز ایجـاد شـوق و تقویـت انگیـزه و مهیـا کردن شرایط و تسهیل آن نیست. این امر قطعی اسـت که اگر متربی احساس کند که بـدون خواسـت و اراده و تمایل درونی خودش چیزی به او تحمیل می‌شـود، نسـبت بـه آن مقاومـت نشـان مـی‌دهـد (کریمـی، ١٣٨٦ش، ص٨٧).

پس در امر یادگیری اراده و انتخاب خود شـخص نقش تأییـد کننـده دارد و نقـش معلـم فـراهم کـردن شرایط و امکاناتی است که یادگیری را آسان می‌کند.

در قرآن نیز خداوند با وجود قـدرت بـر هـدایت همه انسانها، بنا را بر اختیار خود انسـانها در انتخـاب مسیر گذاشته است و در آیه «وَ کَـذلِکَ أَوْحَیْنـا إِلَیْـکَ قُرْآناً عَرَبِیًّا لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُری وَ مَـنْ حَوْلَهـا وَ تُنْـذِرَ یَـوْمَ الْجَمْعِ لا رَیْبَ فیهِ فَریقٌ فِی الْجَنَّةِ وَ فَریقٌ فِـی السَّـعیرِ وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً واحِـدَةً وَ لکِـنْ یُـدْخِلُ مَـنْ یَشاءُ فی رَحْمَتِـهِ وَ الظَّـالِمُونَ مـا لَهُـمْ مِـنْ وَلِـیٍّ وَ لا نَصیرٍ» (شوری:۸-۷) بیان می‌کند که به همـه انسـانها انذار داد تا با اختیار خود راه حق را انتخاب نمایند و هر کس به هشـدارهای پیـامبران عنایـت نمـود، اهـل بهشت می‌شـود و هـر کـس کـه روی گردانیـد، اهـل جهنم و آتش است.

در ادامه نیز می‌فرماید اگر خدا مـی‌خواسـت همـه آنها را امت واحدی قـرار مـی‌داد، و بـه حکـم اجبـار هدایت می‌کرد و همه ایمـان مـی‌آوردنـد، ولـی طبـق نظریه جبایی از آنجا که تکلیف تنها در صورت اختیار محقق می‌شـود و ایـن عمـل موجـب ابطـال تکلیـف خواهد شد، خداوند ایـن کـار را انجـام نـداده اسـت. همچنین اگـر خداونـد اراده مـی‌کـرد، درجـات همـه انسانها با هـم برابـر بـود و همـه افـراد اهـل بهشـت می‌شدند اما مشیت الهی بر اختیار انسـانها در انتخـاب مسیر بود (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج۹، ص۳۵). در واقع با وجـود اجبـار و تحمیـل، مخاطـب در درون خـود احساس تهدید نمـوده و رعـب و وحشـت در او بـه وجود می‌آید.

۵-۸. مکانیزم بازدارندگی در تحقق کارگفت انذار

انذار در واقع مفهومی تربیتـی اسـت کـه در واقـع فرآیندی برای کنترل مخاطب است و به عنـوان عامـل بازدارنده ای است که نقش آن در پیشگیری از ابتلا به زیان و ضرر نمـود مـی‌یابـد (صـادق زاده، ۱۳۹۱ش، ص۷). برای نمونه پدر و مـادر هـر گـاه مـی‌خواهنـد فرزندشان به مدرسه برود، آثار و فوائد مدرسـه رفـتن را برای آن ذکر می‌کنند تا میل و رغبت او بـرای ایـن کار ایجاد شود.

راه دیگر این است که عواقـب خطرنـاک مدرسـه نرفتن را ذکر می‌کند که اگر مدرسه نرود و بـی سـواد بماند، آینده بدی در انتظارش خواهـد بـود. در اینجـا پدر و مادر اعلام خطر می‌کنند امـا هـیچ گـاه بـه زور نمی‌توانند فرزندشان را درس خوان کنند. از آنجـا کـه محبوب ترین چیز در نزد افراد، نفس و جان خودشان است، زمانیکه علم بـه خطـر افتـادن و آسـیب دیـدن خویش پیدا کند، تلاش می‌کند تا خود را از آن مهلکه نجات دهد.

قرآن کریم می‌فرماید: «وَ انْظُرُوا کَیْـفَ کـانَ عاقِبَـةُ الْمُفْسِـدین» (اعـراف:٨٦)، «فَـانْظُرْ کَیْـفَ کـانَ عاقِبَـةُ الْمُجْـرِمین» (اعـراف:٨٤)، «انْظُـرُوا کَیْـفَ کـانَ عاقِبَـةُ الْمُکَذِّبین» (اعراف:۱۰۳) و «فَـانْظُرْ کَیْـفَ کـانَ عاقِبَـةُ الظَّالِمین» (یونس:۳۲) و از مخاطب می‌خواهد به ایـن

نمونه‌های زنده که بر اثر بی توجهی به انذار الهی به این روز افتاده اند، لختی تأمل نماید و از طی مسیر آنها خودداری و با پاگذاشتن در مسیر درست از خسران و زیانی که این افراد دچار شده اند، خود را ایمن نماید.

با بررسی دقیق در رسالت پیامبران الهی این حقیقت به دست می اید که آنها با استفاده از انذار و تبشیر، اعمال و رفتار افراد امت خویش را مهار و کنترل می‌نمودند لذا می‌تواند الگو و راهکار خوبی برای متولیان تعلیم و تربیت و افراد نیازمند به این مکانیزم باشد.

در کارگفت انذار تلاش در آگاه کردن مخاطب و ایجاد انگیزه در او برای تغییر مسیر در سایه عقلانیت و اختیار است. توضیح آنکه هدف از بعثت انبیاء، هدایت مردم به کمال است و برای سوق دادن انسان به راه حق علاوه بر آگاهی، انگیزه نیز لازم است. تا زمانی که انسان به کار خیر گرایش نداشته باشد، در مسیر درست قدم بر نمی‌دارد و این مهم در سایه انذار به دست می‌آید (هوشنگی،۱۳۸۹ش، ص۱۰۰).

قرآن کریم در مورد فرعون و حامیانش گوید «وَ جَحَدُوا بِها وَ اسْتَيْقَنَتْها أَنْفُسُهُمْ ظُلْماً وَ عُلُوًّا فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ» (نمل:١٤). به این معنا که با وجود اینکه نسبت به حقانیت موسی (ع) و رسالتش یقین داشتند اما از پذیرش و تسلیم به آن خودداری کردند. اما در انذار تلاش منذِر بر این است که با استفاده از تکنیکهایی، منذَر را به دوری از آسیب و ضرر وادارد. برای نمونه قرآن کریم انسانها را به سیرو سفر در زمین دعوت می‌نماید تا از عواقب گذشتگان عبرت بگیرند و خود را از ابتلا به عواقب آنها ایمن کند: «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ» (نمل:٦٩).

باید گفت که مسیر حرکت انسان در زندگی (اعم از حق و باطل) تنها با صرف آگاهی و علم محقق نمی‌شود و علاوه بر آگاهی انگیزه نیز لازم است و برای تحقق اعمال و رفتار انسان تقارن آگاهی و انگیزه ضروری است. در کنار سیراب شدن عقل، توجه و تأمل در نتایج و عواقب کارهای خوب و بد، تمایل و اشتیاق درونی به کارهای خوب و نفرت و انزجار نسبت به شرور و زشتی‌ها را به همراه دارد.

این مهم در سایه انذار و تبشیر حاصل می‌شود. توصیفات زیاد قرآن از بهشت و جهنم و بیان وشرح جزئیات و تفاصیل پاداش و کیفرهای آخرت، علاوه بر تأکید بر حقانیت جزا و عقاب، نقش بزرگی در جهت گیری و تمایل انسان به راه صحیح دارد. به غیر از معدود انسانهای خاص خداوند که عبادت آنها از روی معرفت و دریافت شایستگی خداوند برای عبادت است، بقیه انسانها شوق به بهشت و یا بیم از جهنم انگیزه آنها در عبادت خداوند است (رجبی، ۱۳۸۸ش، ص۲۷).

از روشهای باز دارنده خداوند در قرآن در جایگاه منذِر، ارائه الگو به دنبال ایجاد انگیزه در منذَر است. برای نمونه در سوره قلم «إِنَّا بَلَوْناهُمْ كَما بَلَوْنا أَصْحابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّها مُصْبِحِينَ وَ لا يَسْتَثْنُونَ ... عَسى رَبُّنا أَنْ يُبْدِلَنا خَيْراً مِنْها إِنَّا إِلى رَبِّنا راغِبُونَ كَذلِكَ الْعَذابُ وَ لَعَذابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ» (قلم:۳۳-۱۷) به داستان گروهی می‌پردازد که به «اصحاب الجنة» معروف بودند.

ماجرا چنین بود که این باغ در اختیار پیرمرد مؤمنی قرار داشت، او به قدر نیاز از آن برمی‌گرفت،

و بقیه را به مستحقان و نیازمندان می‌داد، اما هنگامی که چشم از دنیا فروبست، فرزندانش گفتند: ما خود به محصول این باغ سزاوارتریم، چرا که همسران و فرزندان ما بسیارند، و ما نمی‌توانیم مانند پدرمان عمل کنیم! و به این ترتیب تصمیم گرفتند تمام مستمندان را که هر ساله از آن بهره می‌گرفتند محروم سازند، و سرنوشت آنها این شد که به عذاب الهی دچار شده و باغ آنها به طور کامل از بین رفت.

در واقع بیان این موضوع در قرآن برای عبرت گرفتن همه انسانها و هشداری برای عموم است که اگر به این طریق در زندگی خود عمل کنید، همین فرجام در انتظار شماست. علامه طباطبایی نیز در تفسیر این آیه گوید که این زبان حال انسان است که زمانیکه عقوبت و وبال کارهایش آن را گرفت، از خواب غفلت بیدار شده، و به یاد نصیحت‌هایی می افتد که به آنها هیچ توجهی نکرد.

آن وقت است که نسبت به کوتاهی‌های خود اظهار ندامت نموده و از پروردگارش درخواست برگشتن نعمت می‌کند، تا این بار شکر او را به جای آورند، عیناً همانطور که سرگذشت صاحبان باغ به آن انجامید. بنابراین قرآن می‌خواهد با نقل این داستان یک قاعده کلی برای همه انسانها بیان کند (طباطبایی، ١٤١٧ق، ج١٩، ص٣٧٦). اگر مخاطب به انذار توجه نکرد و امور محذور شده را انجام داد، باید منتظر توبیخ و نکوهش از جانب متکلم باشد.

۵-۹. آگاه کردن مخاطب بجای ایجاد رعب و وحشت در تحقق کارگفت انذار

باید گفت که هدف از انذار آگاهی بخشیدن است نه صرف ترساندن مخاطب و لذا تنها متعلق آن چیزی ترسناک است؛ ترسی که در پس آن آگاهانیدن و متنبه کردن گنجانده شده است. به عبارت دیگر انذار اعلان خطر و هشدار دادن است. به این معنا که اگر آینده خطرناکی درپیش روی کسی قرار داشته باشد، اگر شما به او خبر بدهید و او را بترسانید، این نوع خاص از ترساندن را انذار گویند. به نظر می‌رسد که واژه (هشدار) که امروزه در فارسی معمول شده است با این مفهوم نزدیک است (مطهری، ۱۳۷۰ش، ص١٤١).

اگرچه در اخطار دادن از خطر، عامل ترس نهفته است اما باید گفت که هدف از انذار ترساندن نیست. برای مثال انذار دادن مثل آژیر قرمز است که در حملات هوایی به مردم هشدار می‌دهد که خودشان را به پناهگاه برسانند. هدف از این کار ترساندن نیست اگرچه ممکن است بازخورد آن، ایجاد ترس در انذار شونده باشد. انذار انبیاء به منکران اعلام می‌کند که راه نادرست و ظلم و جور، جامعه شما را در معرض سقوط قرار می‌دهد و قبل از (من قبل ان یأتیهم عذاب الیم) برای عوض کردن روش زندگی خود فکری کنید.

در واقع نذیر یک معنای اخص از ترساننده دارد، یعنی اعلام خطرکردن. اگر انسان از درب خانه بیرون رود و کسی پشت دیوار صدای ناهنجاری در آورد، انسان را ترسانده است، ولی انذار نیست. انذار را نوعی ترساندن گویند که اعلام خطر باشد. برای نمونه شخصی قصد عبور از مسیری را دارد. اما قبل از حرکت نسبت به خطرناک بودن مسیر به او هشدار داده می‌شود. قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّا أَرْسَلْناکَ بِالْحَقِّ بَشیراً وَ نَذیراً» (بقره:۱۱۹).

پیامبر(ص) در سالهای اول بعثتش در دامنه کوه صفا می‌ایستاد و فریاد می‌کشید همان گونه که در آن وقت مرسوم بود که شعار می‌دادند (یا صباحا یاصباحا) یعنی خطر خطر. مردم در دامنه کوه صفا جمع شدند که چه خبر است؛ چرا که برای اولین بار این سخن را از محمد امین می‌شنیدند.

پیامبر(ص) ابتدا از مردم تصدیق خواست: ایها الناس، تاکنون مرا در میان خود چگونه شناخته اید؟ همه پاسخ دادند: به امانت و صداقت. اگر به شما انذار دهم و هشدار دهم که در پشت این کوهها دشمن با لشگر فراوان آماده است، سخن مرا باور می‌کنید؟ پاسخ دادند: آری. آنگاه فرمود: «إِنْ أَنَا إِلاَّ نَذِيرٌ مُبِينٌ» (شعراء:۱۱۵) (مطهری، ۱۳٦۸ش، ص۷۳). در واقع منذِر و نذیر به دنبال این هستند که مخاطب خود را نسبت به خطر در پیش رو آگاه سازند و از هرگونه تهدید، اجبار مخاطب و یا خشونت پرهیز می‌کنند.

۵-۱۰. رعایت مرز انزجار و نفرت در تحقق کارگفت انذار

از آنجا که انذار یک مقوله تربیتی و بازدارنده است، باید با ظرافت دقیقی بیان شود که اثر معکوس از خود باقی نگذارد. استاد مطهری انذار را همانند عمل سائق بیان می‌کند به این معنا که از پشت سر شخص را به سوی جلو می‌راند ولی بازتاب عمل تنفیر این است که شخص از آن کار فرار بکند. بعضی دعوتها نه تنها سوق دادن نیست، بلکه تنفیر است، یعنی نفرت ایجاد کردن و گریزان ساختن فرد از آن کار. بسیاری از اوقات پدر و مادرها یا بعضی معلمان، به جای انذار و تبشیر، ایجاد نفرت می‌کنند (مطهری، ۱۳٦۸ش، ص۲۱۰).

در سیره ابن هشام آمده است که پیامبر(ص) معاذ ابن جمل را برای تبلیغ به یمن فرستاد. هنگام رفتن به او سفارش نمودند: «یامعاذ، بَشِّر وَ لاتُنفِر یَسِّر وَ لاتُعسِر» (احمدی میانجی، ۱٤۱۹ق، ج۲، ص۵۸۹): به او نگفتند که (لاتُنذِر)؛ چرا که انذار دستور قرآن است. بلکه فرمودند به گونه ای تبلیغ نکن که مردم را از اسلام فراری دهی و تنفر ایجاد کنی.

باید گفت که روح انسان فوق العاده لطیف است و زود عکس العمل نشان می‌دهد. اگر انسان در مورد کاری به روح خود یا به روح شخص دیگر فشار بیاورد، عکس العملی که در روح انسان ایجاد می‌کند، گریختن و فرار است. با ظهور عطوفت، عقلانیت و دوری از اجبار زمینه برای بروز تنفیر از بین می‌رود.

توجه به این نکته ضروری است که دانستن معنای واقعی «انذار» بسیار مهم و حیاتی است. درک نادرست از معنای انذار ممکن است به ضررهای غیر قابل جبران منتهی شود و نتیجه ای کاملا معکوس دهد. انذار نباید با تعابیر اهانت آمیز و یا ملامت و سرزنش بیش از حد همراه باشد.

پس از ادعای حضرت علی(ع) مبنی بر «سَلُونِی قَبلَ أن تَفقِدُونِی» مردی یهودی شروع به گستاخی و بی ادبی کرد. در مقابل امام(ع) با سعه صدر فراوان با او برخورد نمود، اما مرد یهودی بیشتر بی احترامی کرد. برخی از اطرافیان حضرت ناراحت شده و قصد بیرون انداختن او از مسجد را کردند اما خود حضرت مانع شدند و اینگونه فرمودند: «الطیش لا تقوم به حجج الله و لا به تظهر براهین الله»؛ به این معنا که با پرخاشگری و خشونت نه حجتهای خدا به پا می‌شود و نه براهین الهی آشکار می‌شود.

در تبیین شرایط لازم برای تحقق یک کارگفت نیازمند موقعیتی هستیم که گوینده و مخاطب و دیگر شنوندگان مخاطبه همگی شرایطی مشابه را دریابند تا در پس این مخاطبه نیت گوینده که همان انذار است تحقق یابد و مخاطبان از مخاطبه برداشت کارگفت دیگری همچون کارگفتهای تبشیر، تشویق، توبیخ، تهدید و غیر آن را نداشته باشد.

بر این اساس و بر مبنای تحلیل ساختاری می‌توان گفت که شرایط لازم برای تحقق کارگفت انذار مشتمل بر این موارد است که در مجموع در ساختار دیگر کارگفتهای ذکر شده به صورت دسته جمعی وجود ندارد؛ هرچند که برخی از آن شرایط انفرادی در آنها یافت می‌شود. با کمی دقت نیز واضح است که این مؤلفه‌ها برگرفته از صفات خداوند در جایگاه منذِر و ویژگیهای انسان به عنوان مخاطب است و بیانگر این است که انذار در قرآن امری متقن و استوار است که با ظرافت خاصی بیان شده است.

نتیجه گیری

در یک رویکرد کاربردشناسی به قرآن، مخاطبات در یک نظام ارتباطی میان متکلم و مخاطب (خداوند، پیامبر و مردم) مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

کاربردشناسی بیش از آنکه به واژگان، معانی آنها و نوع ارتباطات نحوی بین آنها بپردازد، بر روی ویژگیهای متکلم و مخاطب، شرایط گفتگو و بافت حاکم بر مخاطبه می‌پردازد.

بر اساس تحلیل کارگفتی انذار این مفهوم در قرآن دارای ساختار دقیق و منظمی است که از جانب منذِر با توجه به شرایط و ویژگیهای مخاطب و مطابق با دانایی او از جانب متکلم صادر شده است.

منذِر اصلی در قرآن خداوند است و پیامبران به عنوان رسول و مظاهر اسماء و صفات الهی و فقیهان با تفقه در دین به عنوان جانشینان پیامبران به عنوان ناقلین انذار و در طول انذار الهی نقش آفرینی می‌کنند. کارگفت انذار، اعلان و اخباری روشن و واضح است که متعلق آن امری مخوف و ترسناک می‌باشد و مخاطب و شنونده با شنیدن آن احساس ترس و ناخشنودی می‌کند.

انذار از طرف خداوند متعال (انذار کننده) بر مبنای دلسوزی و محبتی که نسبت به مخاطبان خود یعنی مخلوقات و به ویژه انسانها دارد شکل می‌گیرد و با تکیه و تاکید بر عقلانیت و اختیار مخاطب بیان می‌شود؛ بدین معنا که شنونده و مخاطب هیچگاه احساس اجبار نمی‌کند و حتی پس از شنیدن مخاطبه انذار می‌تواند از از آن استنکاف و امتناع از اطاعت نماید.

لذا در تحقق کارگفت انذار شرایط آنچنان است که انگیزه لازم برای دوری از خطر در مخاطب به وجود آید و سپس سر بر اطاعت گذارد. کارگفت انذار در حقیقت با ظرافتی خاص مکانیزمی بازدارنده در مخاطب ایجاد می‌کند به نحوی که رعب و وحشت در مخاطب به وجود نیاید و مخاطب به مرز نفرت و بیزاری نرسد بلکه با صرف ایجاد آگاهی و دانایی در مخاطب نسبت به خطرات و تهدیدات آینده، زمینه اجتناب از یک عمل را در وی ایجاد کند. موارد ذکر شده همگی و در مجموع شرایط لازم برای تحقق کارگفت انذار در قرآن کریم هستند.

منابع

۱- *قرآن کریم*.

۲- آلوسی، سید محمود، (۱٤۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دار الکتب العلمیه.

۳- آهنچیان، محمدرضا، (۱۳۸۲ش)، *آموزش و پرورش در شرایط پست مدرن*، تهران: انتشارات طهور.

٤- ابن منظور، محمدبن مکرم، (۱٤۱٤ق)، *لسان العرب*، بیروت: انتشارات دار صاد.

۵- احمدی میانجی، علی، (۱٤۱۹ق)، *مکاتیب الرسول*، قم: دار الحدیث.

٦- استرانگ، جیمز، (۱۳۸٤ش)، *ویژگیهای معلم مؤثر*، ترجمه و تألیف خیریه بیگم حائری زاده – لیلی محمد حسین، تهران: انتشارات قطره.

۷- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸٤ش)، *حیات حقیقی انسان در قرآن*، قم: انتشارات اسراء.

۸- همو، (۱۳۸۸ش)، *توحید در قرآن*، قم: انتشارات اسراء.

۹- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱٤۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت: الدارالشامیه.

۱۰-رجبی، محمود، (۱۳۸۸ش)، «اهداف قران و شروط و موانع بهره مندی از آن»، *فصلنامه معرفت*، شماره۲٤.

۱۱-زمخشری، محمود، (۱٤۰۷ق)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دارالکتب العلمیه.

۱۲-سیوطی، جلال الدین، (۱٤۱٦ق)، *تفسیر الجلالین*، بیروت: مؤسسه النور المطبوعات.

۱۳-شاملی، عباسعلی، (۱۳۸۸ش)، «جایگاه و نقش انذار و تبشیر در نظام تربیتی پیامبران،» ترجمه محمد روحانی، *مجموعه مقالات تربیت دینی، اخلاقی و عاطفی گروه علوم تربیتی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی*، قم: انتشارات مؤسسه اموزشی و پژوهشی امام خمینی.

۱٤-صادق زاده، علیرضا، (۱۳۹۱ش)، «رویکرد تربیتی به آیات انذار و تبشیر»، *مجله پژوهشی در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی*، شماره ۱٤.

۱۵-صانعی پور، محمدحسن، (۱۳۹۰ش)، *مبانی تحلیل کارگفتی در قرآن کریم*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام.

۱٦-صفوی، کوروش، (۱۳۸۲ش)، *معنی شناسی کاربردی*، تهران: انتشارات همشهری.

۱۷-همو، (۱۳۹۱ش)، *آشنایی با زبان شناسی در مطالعات ادب فارسی*، تهران: انتشارات نشر علمی.

۱۸-صلح جو، علی، (۱۳۸۵ش)، *گفتمان و ترجمه*، تهران: نشر مرکز.

۱۹-طباطبایی، محمد حسین، (۱٤۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القران*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۲۰-طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو.

۲۱-همو، (۱۳۷۷ش)، *تفسیر جوامع الجامع*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.

۲۲-عبدلی، افسانه، (۱۳۸۷ش)، «آسیب شناسی راهبردهای یاددهی – یادگیری در آموزشهای رسمی از دیدگاه دبیران و دانش آموزان دبیران و دانش آموزان دبیرستانهای شهر اصفهان»، *پایان نامه کارشناسی ارشد*، دانشگاه اصفهان.

۲۳-فقیهیان، نعیمه، (۱۳۸۹ش)، «بررسی کاربردشناختی برخی اشارات تضمینی در تبلیغات تجاری فارسی»، *پایان نامه کارشناسی ارشد*، دانشگاه اصفهان.

۲٤-قمی مشهدی، محمدبن محمد رضا، (۱۳٦۸ش)، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.

۲۵-کریمی، عبد العظیم، (۱۳۸٦ش)، *اثرات پنهان تربیت آسیب زا*، تهران: انتشارات انجمن اولیاء و مربیان.

۲٦-کلینی، محمدبن یعقوب، (۱۳٦۵ش)، *الکافی*، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.

۲۷-کوک، گای، (۱۳۸۸ش)، *زبان شناسی کاربردی*، ترجمه دکتر مصطفی حسرتی، فریبا غضنفری، دکتر عامر قیطوری، کرمانشاه: انتشارات دانشگاه رازی کرمانشاه.

۲۸-گوردن، توماس، (۱۳۸۱ش)، *فرهنگ تفاهم در مدرسه*، ترجمه پریچهر فرجادی، تهران: انتشارات آیین تفاهم.

۲۹-محقق، محمدباقر، (۱۳۷۲ش)، *اسماء و صفات الهی در قرآن*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۳۰-مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۹۲ش)، *انسان شناسی (معارف قران)*، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

۳۱-مطهری، مرتضی، (۱۳٦۸ش)، *سیری در سیره نبوی*، تهران: انتشارات صدرا.

۳۲-همو، (۱۳۷۰ش)، *آشنایی با قرآن*، تهران: انتشارات صدرا.

۳۳-مظهری، محمد ثناء الله، (۱٤۱۲ق)، *التفسیر المظهری*، پاکستان: مکتبه رشدیه.

۳٤-معموری، علی، (۱۳۸٦ش)، «دانش زبان شناسی و کاربردهای آن در مطالعات قرآنی»، *نشریه قرآن و علم*، شماره ۱.

۳۵-هوشنگی، لیلا، (۱۳۸۹ش)، «بشارت و انذار در قرآن و عهد قدیم با نظر به کتاب اشعیا»، *فصلنامه منهاج*، سال ششم، شماره ۱۱.

۳٦-یول، جورج، (۱۳۸۵ش)، *کاربردشناسی زبان*، ترجمه دکتر محمد عموزاده مهدیرجی، دکتر منوچهر توانگر، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).

تحليل لسانی حول مفهوم "الإنذار" فی القرآن الكريم

*علیرضا دل افکار**

*محمد حسن صانعی پور***

*بهمن زندی****

*مهدی ارجمندفر*****

المُلخّص

هناک توجه تطبيقی إلى القرآن أكثر من أن يركز على المفردات ومعانيها ونوع العلاقات النحوية بينهما، يركز على سمات المتكلم والمخاطب، ظروف المحاورة والسياق السائد عليها. فی تفسير السياق حول تحقق فعل كلام الإنذار يجب أن يقال أنّ المنذر الرئيسی فی القرآن هو الله والأنبياء بصفتهم رسول الله، والفقهاء أيضا بالتفقه فی الدين بصفتهم الخلفاء من بعدهم فی منطلق الإنذار اللإلهی ويلعبون الدور الهام فی طَوْل إنذار الله.

فی هذا المقال نريد رسم السياق الحولی لفعل كلام الإنذار، إضافة إلى تفسير الظروف اللازمة لتحقق فعل كلام الإنذار ونعرض كيف يتفق متحدث النص –نعنی الله عزوجل– والمخاطب وسائر السامعين والمخاطبين فی فهم هذه الظروف ويكمن وراء هذا التخاطب غرضُ المتحدث الذی هو الإنذار، كيف يحقق وكيف يستنبط قرّاء الآيات القرآنية استنباطا آخر لفعل الكلام كالتبشير والتحريض والتوبيخ والتهديد وقس على هذا. إنّ إطار تشكيل الإنذار يحقق بالشّارات الآتية: ١)إبلاغ وإعلان فعل كلام الإنذار ٢)تعلق فعل كلام الإنذار بأمر مخوّف ومُرعب ٣) الشفقة والمحبة فی تحقق فعل كلام الإنذار ۴) إنذار وإبلاغ ذلک ۵)الوضوح فی تحقق فعل كلام الإنذار ۶)التركيز على عقلانية البشر وحكمته ٧) الابتعاد عن الإرغام وفرض العقيدة فی فعل كلام الإنذار ٨) الآلية الرادعية فی فعل كلام الإنذار ٩) تنبيه المخاطب بدلا عن الإرهاب وبث الذعر ١٠) رعاية حدود الانزجار والنفور فی فعل كلام الإنذار.

الكلمات الدليلة: السياق المحيطی، تأبير بيانیّ، التحليل الوظيفی فی القرآن، تعبير وبيان لمعنی الإنذار، الظروف المحققة للتعبير البيانیّ.

---

* استاذ مساعد فی قسم علوم القرآن و الحديث، بجامعة پيام نور delafkar@pnu. ac.ir

** استاذ مساعد فی قسم علوم القرآن و الحديث، بجامعة پيام نور saneipour@gmail.com

*** أستاذ مشارک فی قسم اللسانيات، بجامعة پيام نور zandibahman@gmail.com

****طالب دكتوراه فی قسم معارف الاسلامی، بجامعة پيام نور(كاتب مسئول) m.arjmanfar@yahoo.com

A Study of the Concept of Offspring in Quran and an Analysis of Shiat jurisprudential view point of relationship from mother's side

Mohammad Reza HajiEsmaili *
Sayyed MahdiRenani**

Abstract

Abstract With respect to the importance of the holy Quran as the main source of religion, exegetic knowledge of Quran has always been considered a necessity for Muslims. In this regard and in order to realize the concepts and connotations of the Quran, the most important step is to find out the meaning of quranic lexicons. Defining lexicons and determining their exact uses in the revelation time and considering the reasons and motivations for the revelation provides an opportunity for a researcher to have a better understanding of different meanings related to a lexicon.

This research studies the concept of zorriyah, offspring, from Quranic and hadith, narrative, point of view. After referring to lexicographers, exegetes, and narrations of the holy Imams, and after linguistic analysis of quranic lexicons such as, zorriyah, nasab, aal, itrah, etc., it tries to answer these questions: first, according to the Quran, is zorryah defined from father's side or it can also be defined from mother's side? Second, how are the two lexicons nasab, relationship, and zorriyah, offspring, are related? Considering the jurisprudential verdict of dedicating khoms, one fifth of the remaining of annual income, to saadaat, i.e. the holy Prophet's offspring, the kind of relationship, nasab or zorriyah, the title saadaat belongs to, and its examples are studied, too .

Keywords: Zorriyah, offspring, zi-alqurbaa, relations, khoms.

* Associate professor, in Quran and Hadith Sciences, the University of Isfahan. (Answerable Author) M.hajis1@yahoo.com

****** Phd Student, in Quran and Hadith Sciences, the University of Isfahan.
Smahdi.soltani224@gmail.com